

مقصود از «تورات و انجیل» در قرآن*

احمد سلامی (نویسنده مسؤول)^۱

سید محمدعلی ایازی^۲

چکیده:

یکی از تعابیر پرتکرار قرآن در ارتباط با کتب آسمانی پیشین، «تورات و انجیل» است. پرسش اساسی این است که آیا این تعبیر ناظر به «کتاب مقدس» است، یا منظور کتاب‌هایی است که در زمان حیات حضرت موسی و عیسی علیه السلام وجود داشته است؟ ما درباره مقصود این عبارت و تطابق آن با عهدین، دو دیدگاه رایج را بازشناختیم و کوشیدیم با استفاده از مطالعات متنی (شواهد درونی آیات) و زمینه‌ای (شواهد بیرونی) و فارغ از سوگیری‌های کلامی، به مقصود قرآن نزدیک شویم. در نهایت به این نتیجه رسیدیم که قرآن این عبارت را برای کتب غیرموجود به کار نبرده است. جدا از اینکه آیا به لحاظ تاریخی کتاب‌های وحیانی در زمان حضرت موسی و عیسی علیه السلام وجود داشته یا خیر، بیان قرآن ناظر به اثبات چنین چیزی نیست، بلکه به کتب رایج در بین اهل کتاب عصر نزول که امروزه نیز موجود است، اشاره دارد.

کلیدواژه‌ها:

قرآن / تورات / انجیل / عهدین / کتاب مقدس

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۲/۲۳، تاریخ تأیید: ۱۳۹۶/۵/۸.

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22081/jqr.2018.46996.1480

salami020@yahoo.com

۱- دانشجوی دکتری دانشگاه ادیان و مذاهب قم

ayazi1333@gmail.com

۲- استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران

بیان مسأله

توجه قرآن به مسائل مربوط به ادیان ابراهیمی، از جمله کتب آسمانی آنها، با بیان‌های متفاوتی صورت گرفته است. در این زمینه می‌توان به تعبیر عامی مانند «ما أوتیَ مُوسَىٰ و عِيسَىٰ»، «مَا مَعَكُمْ / مَا مَعَهُمْ» و «الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ» (در آیاتی نظیر بقره/۱۳۶، ۴۹ و ۹۷) و تعبیر خاصی مانند «کتاب موسی»، «صُحُفِ مُوسَىٰ»، «الوَحِیُّ مُوسَىٰ»، «اعطای کتاب به عیسی»، «زبور» و «صُحُفِ اِبْرَاهِیْمَ» (در آیاتی نظیر بقره/۸۷، نجم/۳۶، اعراف/۱۴۵، مریم/۳۰، انبیاء/۱۰۵ و اعلیٰ/۱۹) اشاره کرد.

بدون شک یکی از تعبیر محوری مرتبط با این بحث، «تورات و انجیل» است. واژه «تورات» ۱۸ بار و واژه «انجیل» ۱۲ بار در قرآن تکرار شده است. دقت در آیات ما را به این نتیجه می‌رساند که «تورات و انجیل» ناظر به یک ماهیت نوشتاری قابل اشاره (یک متن) است. جملاتی مانند ﴿فَاتَّوَا بِالتَّوْرَةِ فَاتْلُوْهَا﴾ (آل عمران/۹۳) و ﴿وَعِنْدَهُمُ التَّوْرَةُ فِيْهَا حُكْمُ اللّٰهِ﴾ (مائده/۴۳) و نیز تشبیه حمل تورات به حمل اسفار (جمعه/۵)، در اشاره به مکتوب بودن فهمیده می‌شود و با «مطلق شریعت» که برخی پنداشته‌اند (احمدی، ۳۷ و ۳۹)، سازگاری ندارد. در چند مورد شاهد آن هستیم که تورات و انجیل هم‌ردیف قرآن قرار می‌گیرد (در آیاتی نظیر توبه/۱۱۱) و می‌دانیم که قرآن به معنای مطلق شریعت پیامبر نیست.

در بررسی‌های به عمل آمده مشخص شد قریب به اتفاق علمای مسلمان ماهیت نوشتاری را درباره تورات و انجیل پذیرفته‌اند و اختلاف بر سر آن است که آیا منظور از این متن، چیزی است که در زمان خود حضرت موسی و عیسی علیهم‌السلام وجود داشته، و یا منظور کتاب مقدس است. دو دیدگاه رایج در این زمینه وجود دارد: اشاره انحصاری به کتب اصلی و دوگانگی مقصود. هریک از این دیدگاه‌ها، متعلقات نظری متفاوتی دارند. مباحثی مانند «تحریف» و «مصدق و مهیمن بودن قرآن» ارتباط مستقیمی با تعیین مراد در تورات و انجیل دارند و ابتدا باید مشخص شود هنگامی که قرآن از متون دینی یهودیت و مسیحیت سخن می‌گوید، به‌طور دقیق چه چیزی را اراده می‌کند.



در دیدگاه‌های موجود، خط سیر مشخصی برای بررسی مباحث ترسیم نشده و توجهی به تقدیم و تأخیر روشی نشده است. به‌طور مثال در هر دو دیدگاه، ماجرای تحریف مسلّم گرفته شده و مقصود از تورات و انجیل، با توجه به آن فهمیده شده است. ما در این مقاله کوشیدیم ضمن بررسی و نقد دیدگاه‌های رایج، به برداشت صحیحی از مقصود تورات و انجیل در قرآن دست یابیم.

دو واژه تورات و انجیل اصالت غیرعربی دارند. البته برخی مانند زجاج (۸۷۹/۳، ۳۷۵/۱) و فرّاء (ازهری، ۲۲۱/۱۵، ۵۶/۱۱) به گمان عربی بودن، کوشیده‌اند وزن را بر اساس ماده اصلی حدس بزنند. اما کسانی مانند زمخشری (۳۳۶/۱) و فخر رازی (۱۳۲/۷) به درستی متوجه غیرعربی بودن شده و تلاش برای بیان اشتقاق این دو واژه را نادرست دانسته و به بیان ادله‌ای در اثبات اعجمی بودن پرداخته‌اند. یکی از ریشه‌های این اختلاف، بحث «وجود لغات غیرعربی در قرآن» است. مطابق ادّعای نویسنده البرهان، بیشتر دانشمندان علوم قرآنی با نظر به آیاتی مانند ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا﴾ (یوسف/۲)، معتقدند هیچ لغت غیرعربی در قرآن وجود ندارد (زرکشی، ۳۶۱/۱). در مقابل، زمخشری برای وجود لغات اعجمی در قرآن، به تورات و انجیل استشهاد کرده است. واقعیت آن است که وجود الفاظ غیرعربی منافاتی با عربی بودن زبان قرآن ندارد. مقوم عربی بودن زبان قرآن، ساختار زبانی و کلیت واژگان است، نه تک‌تک الفاظ.

خطای روشی متقدمان در عدم توجه به اعجمی بودن تورات و انجیل زمانی به‌خوبی آشکار می‌شود که می‌بینیم ذیل توضیح این دو واژه در کتب لغت، هیچ ارجاعی به کلام عرب اتفاق نمی‌افتد. قرطبی به‌صراحت می‌گوید هیچ مثالی برای استعمال انجیل در کلام عرب وجود ندارد (قرطبی، ۶/۴). این در حالی است که مطابق روش معمول معنایابی الفاظ، به‌ویژه الفاظ غریب، شاهد ارجاعات متعدّد به کلام عرب به‌ویژه اشعار جاهلیت هستیم. در واقع تلاش برای ریشه‌یابی تورات و انجیل، بعد از دانستن معنا و منظور این دو واژه و تنها در جهت نزدیک کردن لغت به آنچه راجع به معنا می‌دانستند، صورت گرفته است. این توضیح مختصر لغت‌شناسانه جهت توجه دادن به این نکته بود که در فرایند معنایابی این دو واژه،

تلاش برای کمک گرفتن از کلام عرب بی‌نتیجه است. چه بنا بر دیدگاه موافقان و چه بنا بر دیدگاه مخالفان عربی بودن، مسلم آن است که استعمال این دو واژه، سابقه‌ای در کلام عرب جاهلی نداشته و اگر هم بوده، تنها وام گرفتن از زبان بیگانه بوده است.

روش تحقیق

متن قرآن واجد ویژگی‌هایی است که توجه به آنها در فرایند شناخت معانی ضروری است:

۱- قرآن در بستر فرهنگی - تاریخی خاصی نازل شده و شرایط زمانی - مکانی در انتخاب و ترکیب واژگان تأثیرگذار بوده است. در عین حال با توجه به داعیه جهانی و جاودانی، در صدد تأسیس فرهنگی نو با ویژگی‌هایی عام و جهان‌شمول نیز بوده است. برای فهم واژه‌های قرآنی، توجه به هر دو جنبه، ضروری است.

۲- پرداخت قرآن به موضوعات مختلف به صورت پراکنده و نامنسجم صورت گرفته است. به همین دلیل برای رسیدن به مقصود قرآن، باید تمامی آیات دیده شود تا مؤلفه‌های مد نظر از جای‌جای آن استخراج گردد. کنار هم قرار دادن کاربردهای مختلف یک واژه ما را به دیدگاه متن نزدیک می‌کند و صرف توجه به یک یا چند آیه، راهگشا نیست.

۳- هر یک از مفاهیم قرآنی در صدد تبیین بخشی از منظومه توحیدی دین هستند و ارتباط محکمی میان حلقه‌های این زنجیره برقرار است. بنابراین جایگاه هر مفهوم در این منظومه باید مشخص گردد.

ویژگی‌های دیگری نیز می‌توان برای مفاهیم قرآنی برشمرد؛ مانند چندلایه بودن، توجه به اختلاف سطح مخاطبان و استفاده از معانی استعاری، تمثیلی و ... (رک: پاکتچی و دیگران، درآمدی بر استفاده از روش‌های معناشناسی در مطالعات قرآنی، ۱۰۸).

ما برای رسیدن به مقصود از تورات و انجیل در قرآن، از قراین درون‌متنی (با کنار هم قرار دادن کاربردهای متعدّد واژه و توجه به بافت آیات) و شواهد بیرونی (با توجه به زمینه و Context نزول و برداشت مخاطبان اولیه) کمک گرفتیم.



پیشینه بحث

کتب متعدّد تفسیری بیشتر به شکل پراکنده و نامنسجم به این موضوع پرداخته‌اند. مقالاتی نیز تألیف و منتشر شده که برخی به‌طور مجزاً موضوع را بررسی کرده‌اند. اشکال عمده قریب به اتفاق مفسران این است که بدون توجه به کاربردهای مختلف واژه در کلّ قرآن، به معنایابی پرداخته و جایی که به دو معنا رسیده‌اند، مشخص نکرده‌اند که کدام معنا در کدام آیه منظور بوده است. این البته شاید اقتضای روش تفسیر ترتیبی باشد. مقالات نیز خالی از ضعف‌های روشی نیستند که در خلال بحث، به برخی از اشکالات اشاره خواهیم کرد. اکنون به طرح دیدگاه‌ها می‌پردازیم:

دیدگاه اوّل: اشاره قرآن به کتاب‌های اصلی

در این دیدگاه، از آیات چنین استفاده شده که صحیفه مکتوب واحدی به نام تورات که تماماً عین وحی بوده، در زمان حیات حضرت موسی علیه السلام وجود داشته و پس از ایشان به تدریج دچار تغییر شده است. کتاب مقدس یهودی مطرح در دوران ظهور اسلام، نه آن تورات نازل شده بر حضرت موسی علیه السلام و موجود در زمان ایشان، بلکه چیزی است که پس از اعمال تغییرات، تنها به‌طور پراکنده شامل برخی مطالب و حیانی آن تورات اصلی است. عین همین مطلب در مورد انجیل نیز صادق دانسته شده است. قائلان به این دیدگاه، تورات و انجیل را ناظر به کتب اصلی (عین وحی) فهمیده و کتب کنونی را (که نقل و روایت وحی‌اند) خارج از مدلول تورات و انجیل فرض کرده‌اند. این دیدگاه تقریباً تصوّر عموم مسلمانان و عالمان اسلامی است و شهرت آن به حدّی است که سایر دیدگاه‌ها را تحت الشعاع خود قرار داده است.

برای این دیدگاه به آیاتی استدلال می‌شود، از جمله:

۱- ﴿وَ أَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ * مِنْ قَبْلُ هَدَىٰ لِلنَّاسِ﴾ (آل عمران/ ۳-۴) و ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَ نُورٌ *... وَ آتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ فِيهِ هُدًى وَ نُورٌ﴾ (مائده/ ۴۴-۴۶).

از کاربرد معانی «انزال» و «ایطاء» برای تورات و انجیل درمی‌یابیم که خود وحی منظور است، نه روایت و نقل آن. آنچه انزال و ایطاء شده، کتاب‌های رایج نیست و این کتب تنها گزارش‌هایی از آنچه نازل شده، هستند. اگر منظور قرآن در آیات بالا، عین وحی بر دو پیامبر نباشد، معنایابی «انزال» و «ایطاء» با مشکل مواجه می‌شود. فقدان بشارات به پیامبر اسلام و وجود آموزه‌های انحرافی و تعارض‌های آشکار با آموزه‌های قرآن، سبب می‌شود که نتوانیم کتب موجود را همان چیزی بدانیم که قرآن تأیید کرده و سخن از نزول آن می‌گوید. در تفسیر المنار آمده است که معنای تورات و انجیل در عرف قرآن، متفاوت از چیزی است که در عرف مردم از این دو لفظ فهمیده می‌شود. تورات و انجیل قرآنی همان چیزی است که خدا بر حضرت موسی و حضرت عیسی وحی کرد و قرآن هرگز به اسفاری که به حضرت موسی نسبت داده می‌شود، نظر ندارد و انجیل مذکور در قرآن نیز کتاب‌هایی به نام اناجیل نیست (رشید رضا، ۱۵۶۳).

نکته‌ای که موجب قطعیت این برداشت درباره انجیل می‌شود، استعمال به صیغه مفرد است. این تأکید بر مفرد بودن انجیل دال بر آن است که سخن از کتاب دیگری است که بر حضرت عیسی علیه السلام نازل شده، نه آنچه مسیحیان به عنوان اناجیل می‌شناسند؛ زیرا آنچه در بین مسیحیان رواج داشته، اناجیل متعدّد بوده است (همان). همچنین از هدایت و نور بودن تورات و انجیل برمی‌آید که توجّه قرآن به کتبی غیر از متون رایج است؛ زیرا این کتب چیزی نیستند که بر انبیا نازل شده باشند و با وجود برخی انحرافات مشهود، نمی‌توانند مایه هدایت باشند.

۲- ﴿وَيُعَلِّمُهُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ﴾ (آل عمران/ ۴۸) و با عبارتی

مشابه در مائده/ (۱۱۰).

این دو آیه درباره تعلیم تورات و انجیل به حضرت عیسی علیه السلام از جانب خدای متعال است. از اینکه می‌فرماید به عیسی انجیل آموختیم، روشن می‌شود که منظور، کتابی است که به او وحی شده، نه اناجیلی که بعدها توسط پیروان او نوشته شد. همچنین اگر تعلیم تورات ناظر به کتاب موجود باشد، از آنجایی که این کتاب



دستخوش تغییر شده، چنین دیدگاهی مستلزم آن است که مطالب غیرواقعی به پیامبر تعلیم شده باشد و این خدشه در وحی است. بلاغی در تفسیر این آیه می‌نویسد:

«تورات در اصل اسم کتابی است که بر موسی نازل شد و در زبان عبری به معنای شریعت است. البته اخیراً به کتب یهودیت که به نام عهد قدیم شناخته می‌شود، تورات گفته می‌شود. اما ظاهراً در اینجا به این اصطلاح توجّهی نشده است. انجیل نیز کتاب واحدی است که بر عیسی نازل شد.» (بلاغی، ۱/۲۸۴)

نقد دیدگاه

۱- نمی‌توان صرفاً از انزال و ایتاء تورات و انجیل، وجود کتاب‌هایی به همین اسامی در زمان پیامبران را اثبات کرد. متعلّق انزال و ایتاء، معارف وحیانی است، نه کتاب به معنای صحیفه مکتوب. همان گونه که انزال قرآن به معنای پایین آمدن شکل کتابت شده نیست، بلکه ناظر به قرار گرفتن معارف قرآن بر جان نبی است و موضوع کتابت و ثبت و ضبط، خارج از مدلول آیات است، انزالی که به تورات نسبت داده شده نیز به معنای انزال صحیفه مکتوب در زمان حضرت موسی علیه السلام نیست، بلکه مقصود، انزال محتوای وحیانی است. این محتوا ممکن است لزوماً در زمان پیامبر شکل کتابت شده به خود نگیرد، اما لطمه‌ای به معنای انزال وارد نمی‌شود. بنابراین اگر تورات و انجیل را ناظر به کتب کنونی بدانیم، معنای انزال و ایتاء چنین می‌شود: «محتوا و مضمون کتب کنونی به طور اجمالی از سوی خدا نازل شده است». استناد انزال و ایتاء به کتب کنونی، به اعتبار مضامین (که حاکی از سنت پیامبر است)، آن هم به صورت اجمالی، صورت گرفته است. قرآن نیز اگرچه از طریق شنیدن، روایت و کتابت اصحاب و در نهایت وحدت مصحف‌ها به شکل کنونی درآمد، در عین حال دو تفاوت اساسی با کتاب مقدّس دارد: اولاً الفاظ کتاب مقدّس به دلایل مختلفی مانند فاصله شدن بین انزال و کتابت، عین وحی نیست؛ قرآن در زمینه باقی ماندن لفظ و معنا ویژگی منحصر به فردی دارد. ثانیاً تک تک مضامین کتاب مقدّس را نمی‌توان به وحی نسبت داد و توجّه به اقتضائات فرایند پیچیده تکوین، ضروری است.

در فرهنگ یهودی - مسیحی درباره نحوه انتساب کتاب مقدس به منبع غیبی، اختلافات زیادی به‌ویژه میان دیدگاه سنتی و مطالعات نقادانه جدید وجود دارد. رویکرد سنتی می‌کوشد اتصال کتاب‌ها به حقیقت الهی را بی‌واسطه یا کم‌واسطه کند، اما رویکردهای نقادانه جدید کوشیده‌اند با اتکا به تحلیل متن، به واقعیت‌های تألیف پی ببرند. در بحث‌های محتوایی نیز اتفاق مشابهی افتاده و پذیرش بی‌چون و چرا در رویکرد سنتی، در مقابل نگاه تحلیلی و انتقادی جدید قرار می‌گیرد.

البته امروزه درباره اینکه کتاب مقدس طی قرون مختلف و توسط نویسندگان متعدد، بر مبنای سنت شفاهی و یا منابع کهن، نگارش شده، اختلافی وجود ندارد. مسأله از جایی شروع می‌شود که «الهام» به‌عنوان مکانیزم انتساب کتاب مقدس به منبع غیبی مطرح می‌شود. طبق این مبنا، تمام نویسندگان عهدین در فرایند نگارش، به‌وسیله الهام غیبی یاری شده‌اند و کتاب مقدس به این شکل، از سایر کتب متمایز شده است.

اصل انتساب کتاب مقدس به منبع غیبی از طریق الهام، در میان یهودیان و مسیحیان مسلم است و اختلاف در جزئیات و متعلق الهام است که زمینه‌ساز بروز دیدگاه‌های متفاوتی شامل نظریه‌های حداکثری و حداقلی شده است. نظریه‌های حداکثری واژگان را نیز الهامی و منتسب به غیب می‌دانند و با توجه به دو مؤلفه ۱- تمامی الفاظ و معانی، الهامی‌اند، ۲- همه چیز در یک سطح و درجه از الهام قرار دارد، به خطاناپذیری کتاب مقدس معتقد شده‌اند. این نظریه که تمامی کلمات و عبارات را املای روح القدس می‌داند (نک به: آشتیانی، ۱۵) و نسبت به تأثیر حالات و خصوصیات شخصی نویسندگان بی‌توجه است، با اشکالات جدی مواجه است و از پس معضل اختلافات و خطاها و تناقض‌های کتاب مقدس برنمی‌آید.

در مقابل، دسته‌ای از نظریه‌ها مطرح می‌شود و الهام را از فضای الفاظ دور می‌کند. برخی از این نظریه‌ها تنها مفاهیم را الهامی می‌دانند و معتقدند خداوند تنها مفاهیم را به نویسندگان الهام کرده و انتخاب کلمات توسط خود آنها انجام شده است. برخی دیگر الهام را از سطح محتوا فراتر برده و معطوف به هدف کتاب مقدس دانسته‌اند (حقانی فضل، ۲۴۵). فهیم عزیز در این زمینه می‌نویسد:



«إننا نؤمن بالوحي اللفظي الكتابي ليس بالمفهوم الإملائي ولكن في إطار الحضور الإلهي فالكتاب كتاب الله ليس لأنه املاه لشخص ما و انتهى الامر بل لأن الله موجود و حاضر في الكتاب في كل اجزائه و في كل كلماته ... هذه القوة ليست لأن الكلمة في ذاتها او العبارة في تركيبها كلغة تختلف عن كل تركيب في كل لغة اخرى - فإنها في ذلك تتشابه مع كل لغة - بل لأن الله موجود فيها و يعمل بواسطتها.» (عزيز، ۱۹۸)

او از دو ساحت بشری و الهی در کتاب مقدس سخن گفته و برای اثبات هر یک به شواهدی استناد می‌کند (همان، ۱۸۶-۱۹۳). همچنین دو چالش جدی را که دیدگاه سنتی وحی لفظی با آنها مواجه است، برمی‌شمرد: ۱- انکار بشریت کتاب مقدس و قرار دادن آن در جایگاهی بالاتر از خود پیامبر، ۲- پناه آوردن به تفسیرهای مجازی برای خلاص شدن از اشکالات برخی آیات (همان، ۱۹۴). توماس میشل نیز لفظی بودن و حیانیت کتاب مقدس را به اقلیت ناچیزی از مسیحیت نسبت می‌دهد تا این گونه نظر اکثریت را تأیید کند (میشل، ۲۶).

بعد از فضای نقادی کتاب مقدس، راه میانه‌ای (نه نقد و رد کلی و نه پذیرش و اعتبار کلی) در مواجهه با کتاب مقدس در پیش گرفته شد و بسیاری از نظریه‌های جدید بر الهامی بودن تنها بخش‌هایی از کتاب مقدس (بخش‌های مربوط به حقایق الهی) تأکید کردند و بخش‌های تاریخی و علمی و جغرافیایی را غیرالهامی و در نتیجه خطاپذیر دانستند. این نظریه‌ها که با آگاهی از مباحث نقادی کتاب مقدس و تحت تأثیر تفکرات مدرن شکل گرفت، ظرفیت خوبی برای سازگاری با طبیعت و ماهیت کتاب مقدس داشت (حقانی فضل، ۳۲).

با این توضیحات، آنچه از معنای انزال و ایتاء تورات و انجیل در اشاره به کتاب مقدس گفتیم، کاملاً ذیل نظریه غیرلفظی و بخشی بودن الهام تعریف می‌شود. البته حتی اگر مکانیزم الهام را نپذیریم، اجماع علمای یهودی و مسیحی بر اینکه کتاب مقدس حاوی وحی بر موسی و عیسی عليه السلام است، برای اثبات استناد آن به منبع غیبی کافی است. کتاب مقدس روایتی است از آنچه خدا بر موسی و عیسی نازل کرد، همان گونه که قرآن نیز روایت اصحاب پیامبر صلى الله عليه وآله از وحی بر اوست.

می‌دانیم که دربارهٔ قرآن نیز سلسلهٔ راویان مشخص نیستند و از طریق تواتر و اجماع مسلمانان، پی به آن می‌بریم که این الفاظ، همان چیزی است که پیامبر از وحی به زبان آورد. بنابراین استعمال انزال و ایتاء برای چیزی که با وساطت راویان منتقل شده باشد، به خودی خود نادرست نیست و در فرهنگ اسلامی اطلاق «قرآن» بر آنچه با دخالت اصحاب رسول اکرم ﷺ (دخالت نه به معنای دخل و تصرف، بلکه به معنای وساطت) کتابت و جمع آوری شد، امر رایج و پذیرفته شده‌ای است.

در مجموع چه به واسطهٔ مکانیزم الهام و چه به واسطهٔ مکانیزم تواتر و اجماع، کتاب مقدس روایت قابل اعتمادی است که حاوی معارف و حیانی است و در آیات متعددی مورد تأیید و تصدیق قرآن قرار گرفته است.

یکی دیگر از نکات مهم که برداشت ما را تأیید می‌کند، این است که در آیات مذکور، سخن از ایتاء به پیامبر است و روشن است که آنچه به پیامبر اعطا شده، مضامین و حیانی است، نه شکل کتابت شدهٔ وحی.

۲- در پاسخ به اینکه استعمال تعبیری مانند نور، هدایت، موعظه و رحمت، حاکی از اشاره به کتب اصلی است، می‌گوییم: اولاً اَتْصَافُ تورات و انجیل به این صفات به شکل اجمالی مد نظر بوده است، نه اینکه تمام معارف به تفصیل واجد چنین صفاتی باشند. چنین چیزی قطعاً مستلزم حَقَانِیَّتِ تک تک گزاره‌ها نیست. ثانیاً حتی طبق دیدگاه تحریف، هنوز آیاتی از کتب اصلی در کتب کنونی وجود دارد که به اعتبار همان آیات، می‌توان اَتْصَافُ را صحیح دانست. اگر صفاتی که در قرآن برای قرآن در نظر گرفته شده است، می‌تواند ناظر به بخشی از قرآن باشد (زیرا توجه به آیات نسخ شده و آیات محکم و متشابه و به‌طور کلی به‌کارگیری فرایند اجتهاد در فهم ظواهر قرآن ضروری است)، در این صورت صفات متناسب به تورات و انجیل نیز چنین حکمی خواهد داشت. بنابراین منظور قرآن از نور و هدایت بودن، اثبات اجمالی این معانی است.

دربارهٔ آیات مربوط به تعلیم تورات و انجیل به حضرت عیسی ﷺ نیز باید گفت این آیات کاملاً با اشاره به کتب موجود سازگاری دارد و معنا چنین خواهد



بود: آموزه‌های وحیانی که به موسی علیه السلام آموختیم (تورات)، به علاوه آموزه‌های تازه (انجیل)، به عیسی علیه السلام آموختیم.

۳- درباره استعمال انجیل به صیغه مفرد باید گفت نزد همه مسیحیان مسلم است که نوشته‌های حواریون و شاگردان حواریون، گزارشی از وحی مجسم یعنی حضرت عیسی علیه السلام است و تمام این گزارش‌ها به ماهیت واحدی برمی‌گردد که همان بشارتی است که حضرت عیسی علیه السلام برای جهانیان به ارمغان آورد، از این رو استعمال انجیل به شکل مفرد در قرآن، می‌تواند ناظر به همان ماهیت واحد باشد. استعمال واژه انجیل به شکل مفرد غرابتی ندارد:

«عیسی مسیح خود یک بوده و لازم بود که انجیلش نیز یک باشد. پس چون انجیل متا و انجیل مرقس و غیره می‌گوییم، مقصود ما از آن، یک انجیل است که توسط متا و مرقس و لوقا و یوحنا نوشته شد.» (میلر، ۷۱)

مطابق برخی آیات عهد جدید و اعتقاد خود مسیحیان، ماهیت تمام انجیل به یک چیز برمی‌گردد و ۴ انجیل، در واقع ۴ روایت از بشارت مسیح هستند و درست آن است که بگوییم انجیل به روایت متا و دیگران. در کتاب مقدس آمده است:

«تعجب می‌کنم که بدین زودی از آن کس که شما را به فیض مسیح خوانده است، به سوی انجیلی دیگر برمی‌گردید، در حالی که (انجیل) دیگری نیست.» (رساله به غلاطیان، ۱/۹-۶)

این مضمون در رساله دوم به قرنتیان ۴/۱۱ نیز دیده می‌شود.

البته آنچه گفته شد، به این معنا نیست که مسیحیان قائل به وجود کتابی به نام انجیل در زمان حضرت مسیح علیه السلام و بعد از او هستند، بلکه طبق اجماع مسیحیان، حضرت عیسی علیه السلام عین وحی و کلمه متجسد خدا بود، نه اینکه چیزی به او وحی شده باشد. برخی محققان گفته‌اند اینکه مسیحیان وجود کتابی به نام انجیل را برای حضرت عیسی نمی‌پذیرند، در مخالفت با قرآن است. مسلمانان با توجه به آیات قرآن بر نزول تورات و انجیل تأکید می‌کنند، اما این عقیده برای مسیحیان غرابت دارد و نمی‌خواهند بپذیرند که حضرت عیسی علیه السلام کتابی داشته است. تورات و

انجیل حقیقی که قرآن بدان اشاره می‌کند، امروز مفقود شده و کتاب‌های کنونی جایگزین آنها شده است (توفیقی، ۲۴۸ و ۲۵۲).

در جواب می‌گوییم درست است که مسیحیان وجود کتاب وحیانی در زمان حضرت عیسی علیه السلام را نپذیرفته‌اند، اما قرآن نیز در صدد اثبات وجود چنین چیزی نبوده است. هیچ یک از آیاتی که انجیل و کتاب به حضرت مسیح نسبت داده، تلازمی با وجود صحیفهٔ مکتوب حاوی معارف وحیانی در زمان مسیح ندارد و تنها در اشاره به آموزه‌های وحیانی نازل شده بر مسیح است.

خلاصه اینکه دیدگاه اول که معتقد است هیچ یک از آیات تورات و انجیل ناظر به کتب رایج نیست و قرآن با به‌کار بردن این دو اصطلاح، توجهی به کتاب مقدس نداشته، کامل به نظر نمی‌رسد، به‌ویژه با توجه به اینکه این اصطلاح توسط قرآن ابداع نشده و مخاطب، برداشتی از آن داشته است. البته قرآن می‌توانست معنای خاص خود را اراده کند، اما بدین منظور لازم بود قراین و شواهد کافی به‌کار برد تا لفظ از معنای معهود به معنای مختار منصرف گردد، در حالی که چنین قراینی به‌کار نرفته است. سروکار مخاطب یهودی/ مسیحی قرآن با چیزی تحت عنوان کتاب مقدس بوده و قرآن هنگام سخن از کتب آسمانی، لازم است به این موضوع توجه داشته باشد. عدم عنایت به کتاب مقدس و تأکید بر متونی که (بر فرض وجود) به لحاظ عملی نقشی در دینداری یهودیان و مسیحیان ندارد، موجه به نظر نمی‌رسد.

دیدگاه دوم: دوگانگی مقصود

مطابق دیدگاه دوم، تورات و انجیل در قرآن به دو مقصود به‌کار رفته است؛ در برخی آیات مراد از آن، کتاب‌های اصلی و در برخی آیات کتاب‌های کنونی است. علامه طباطبایی با توجه به آنچه از کلمات ایشان به‌دست می‌آید، مایل به این نظر شده است (خود ایشان چنین تقسیم‌بندی ارائه نکرده است). در کلمات ایشان راجع به مراد از تورات و انجیل، اضطراب یا تفصیل وجود دارد. برخی آیات مربوط به انزال، ایفاء و تعلیم تورات و انجیل را ناظر به کتاب‌های اصلی دانسته و از تورات



اصلی که بر حضرت موسی علیه السلام نازل شد و انجیل به عنوان کتاب واحدی که بر حضرت عیسی علیه السلام نازل شد، سخن می گوید. همچنین مصدق بودن حضرت عیسی نسبت به تورات را بر مبنای تورات اصلی معنا می کند (طباطبایی، ۹/۳، ۱۹۷، ۱۹۸ و ۲۰۱؛ ۳۴۷/۵).

از طرف دیگر، تعدادی از آیات را ناظر به تورات و انجیل رایج دانسته است. به طور مثال در تفسیر آیات مربوط به مصدق بودن می گوید قرآن، تورات و انجیل موجود در زمان پیامبر را تصدیق می کند (همان، ۸/۳). باز در جای دیگری تکرار می کند که قرآن، تورات نزد یهودیان را تصدیق کرده و آن را اجمالاً غیرمخالف با تورات اصلی می داند (همان، ۱۹۸).

از نگاه ایشان، دیدگاه قرآن درباره کتب رایج در زمان پیامبر که امروزه نیز موجود است، دربردارنده دو حکم «تصدیق اجمالی» و «تحریف و تغییر» است (همان، ۳۴۲/۵). البته برخی ناهمگونی ها نیز در کلام ایشان دیده می شود. به طور مثال، یک جا مصدق بودن را ناظر به تورات اصلی معنا می کند (همان، ۵۲/۱۶). این دیدگاه در میان شاگردان ایشان نیز دیده می شود (جوادی آملی، ۵۰۸/۲۲). البته چنین جمع بندی منظمی که بیانگر دوگانه بودن معنا باشد، در تفاسیر نیافتیم، در عین حال روشن است که برخی مفسران چنین دیدگاهی دارند.

مهم ترین دلیل یا هدف این دیدگاه، جمع بین دو دسته از آیات بوده است. از یک طرف آیاتی که به کتب کنونی اشاره و آنها را تأیید کرده؛ مانند آیات مصدق بودن و لزوم اقامه و تعبیری نظیر «ما معکم» و «عندهم التوراه». از طرف دیگر آیات دال بر تحریف که بیانگر آن است که کتاب هایی در اصل بوده و به واسطه تحریف گری، تغییر شکل داده و به شکل کنونی درآمده است. همچنین وجود برخی انحرافات در کتاب مقدس، به عنوان دلیل و شاهد بر عدم اراده کتب کنونی در آیات انزال و ایتاء قلمداد شده است.

برخی دیگر دوگانه بودن مقصود را به این شکل تبیین کرده اند که تورات و انجیل گاهی ناظر به کتاب هایی است که در ابتدای اسلام وجود داشت و هنوز بشارات به دین و پیامبر خاتم از آن حذف نشده بود، و گاهی ناظر به کتاب هایی

است که اندکی بعد از آغاز اسلام تحریف شد. در ابتدای ظهور اسلام تورات و انجیل تحریف نشده بود، ولی کم‌کم دچار تغییر شد. بنابراین آیاتی که در ارتباط با تأیید است، ناظر به اوایل اسلام و آیاتی که سخن از تحریف و تغییر است، ناظر به دوران بعد است (این دیدگاه از محمد شجاعی در یک گفت‌وگوی رادیویی شنیده شد و متن قابل استنادی برای آن یافت نشد).

نقد دیدگاه

۱- اصل تلاش برای جمع بین آیات، نیکو و شایسته است، اما مسأله این است که امر ما در جمع، مستلزم آن نیست که تورات و انجیل را لزوماً دومعنایی بدانیم. دومعنایی کردن تورات و انجیل و آن را ناظر به دو واقعیت خارجی دانستن، مستلزم اثبات وجود تاریخی کتاب‌هایی به همین اسامی در زمان دو پیامبر است. در این صورت می‌توانیم بیان قرآن را ناظر به آن واقعیت خارجی بدانیم. ولی هنگامی که نتوانیم با استناد به آیات، به‌طور قطعی وجود تاریخی چنین کتاب‌هایی را اثبات کنیم و در عوض بتوانیم محمل دیگری برای آیات در نظر بگیریم، حمل بر چیزی که به لحاظ تاریخی مردود یا مشکوک باشد، موجه نخواهد بود، مگر اینکه به‌عنوان یک قضیه کلی صادق، تمام یافته‌های تاریخی را مغلوب داده‌های قرآنی بدانیم! این موضوع، یعنی ردّ تاریخی وجود صحیفه مکتوب واحد جامعی در زمان حیات پیامبر که تماماً عین وحی باشد، حداقل درباره انجیل قطعی است. البته ممکن است نوشته‌های پراکنده‌ای در زمان هر یک از پیامبران متضمن برخی معارف نازل شده بر ایشان بوده باشد (که قرآن با تعبیر «صُحُف» از آن یاد می‌کند)، اما چنین چیزی محلّ نزاع نیست، چون کسانی که تورات و انجیل را دومعنایی دانسته‌اند، قائل به کتاب واحدی (مجموعه نسبتاً کاملی از معارف) هستند که عین وحی بوده و تماماً مورد تأیید قرآن قرار گرفته است.

۲- فرض دومعنایی کار فهم را با معضلاتی همراه کرده و بحث‌های جدی پیش می‌آورد، مانند اینکه آیا دو معنا به‌صورت اشتراک لفظی هستند یا از باب حقیقت و مجاز و اینکه کدام یک از دو معنا متبادر به ذهن است و چه قرینه‌ای برای معنای



مدّ نظر لازم است. این در حالی است که ما در مواجهه با آیات تورات و انجیل، با اختلاف‌های فاحش بیانی، به‌گونه‌ای که به دو فضای متفاوت رهنمون شود، مواجه نیستیم. حداقل مفسرانی که این دیدگاه را پذیرفته‌اند، اشاره‌ای به چنین اختلافی نداشته‌اند. تنها اینکه برخی محققان، آیات «ما بین یدیه» را ناظر به کتب اصلی و آیات «ما معکم» را ناظر به کتب موجود دانسته و این اختلاف تعبیر را بیانگر اختلاف مقصود دانسته‌اند (اسدی، انجیل قرآن، ۳۳). اما اولاً هیچ دلیل متنی و حتّی برون‌متنی برای چنین تفصیلی نداریم. تفاوت معناداری در کلمات، ترکیب و بافت آیات «ما بین یدیه» و آیات «ما معکم» وجود ندارد که ما را به تفصیل برساند. ثانیاً «ما بین یدیه» در دو مورد، به روشنی اشاره مستقیم به تورات و انجیل نزد اهل کتاب دارد (مائده/۴۸ و آل عمران/۳). پس نمی‌توان مقصود از آن را کتب غیر موجود دانست.

۳- این دیدگاه به لحاظ روشی با ابتدا بر اصلی پیشینی و بدون عنایت به اقتضائات متنی و زمینه‌ای، تأسیس و به چنین تفصیلی معتقد شده است. با توجه به اینکه کتاب مقدس رایج حاوی مضامینی بوده که با برخی برداشت‌های دینی ناسازگار به نظر می‌رسیده، مفسران در صدد برآمده‌اند که راهی برای حلّ مسئله تأیید قرآن نسبت به تورات و انجیل بیابند. این خطای روشی در کلام علامه دیده می‌شود. ایشان هر آیه‌ای را که با اشاره به تورات موجود سازگار به نظر رسیده، به همین معنا تفسیر کرده و هر جا امکان استناد به تورات موجود نبوده، منظور را تورات اصلی دانسته است. در عین حال هیچ دلیل لفظی برای اثبات این دوگانگی ارائه نکرده و تنها با تکیه بر دیدگاه کلامی خود به این تفکیک قائل شده است. البته حتّی اگر از فقدان دلیل لفظی چشم‌پوشی کنیم، ادلّه عقلی و تاریخی برای اثبات وجود چنین کتاب‌هایی در اختیار نداریم و همان طور که گفتیم، برخلاف آنچه تصوّر شده، این گونه نیست که بتوان آیات را تنها در اشاره به کتاب‌های اصلی فهمید.

نکته قابل توجه دیگر اینکه طباطبایی مصدّق بودن قرآن نسبت به تورات را ناظر به تورات رایج دانسته، ولی مصدّق بودن حضرت عیسی علیه السلام نسبت به تورات را ناظر به تورات اصلی قلمداد کرده است. این اختلاف معنا به‌ویژه در دو عبارت

کاملاً شبیه به هم («مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ» و «وَ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَى مِنَ التَّوْرَةِ») عجیب است. اگر مصدق بودن نسبت به تورات رایج ممکن و قابل قبول است، پس چرا حضرت عیسی و انجیل، مصدق تورات رایج نباشند و اگر غیرقابل قبول است، پس چطور قرآن مصدق تورات رایج است؟! ما معتقدیم به لحاظ درون‌متنی نمی‌توان شواهد موجّهی برای دو معنایی بودن یافت و اگر آیات را پیش روی خود بگذاریم و بکشیم بدون تحمیل دیدگاه پیشینی خود به منظور قرآن دست یابیم، مسیر دیگری پیش روی ماست.

۴- درباره دیدگاهی که فائل به تفکیک بین کتب موجود در صدر اسلام و پس از آن بود، ذکر نکته‌ای ضروری است. تحقیقات نسخه‌شناسی کتاب مقدس، از جمله نسخه‌های خطی حدوداً ۲۰۰۰ ساله عهد عتیق و نسخه‌های خطی حدوداً ۱۶۰۰ ساله عهد جدید که برخی از آنها هم‌اکنون در موزه‌ها و کتابخانه‌های مهم جهان نگهداری می‌شوند، به‌طور قطعی ناقض این ادعاست (توفیقی، ۱۷۲). به‌عنوان مثال، قدیمی‌ترین نسخه‌های موجود مربوط به عهد جدید، از جمله نسخه واتیکانیه، سینیایی و اسکندریه، متعلق به قرن چهارم و پنجم میلادی است که به ترتیب در کتابخانه‌های «پاپ» در روم، «لنین‌گرا» در روسیه و در «موزه بریتانیا» موجود است (میلر، ۷۸). همچنین با توجه به نسخه‌های کشف شده در ساحل بحرالمیت و سایر نسخه‌ها، نمونه اولیه‌ای که از عهد عتیق به دست می‌آید، به حدود سال ۳۰۰ قبل از میلاد برمی‌گردد (عهد عتیق، ترجمه سیار، ۹۸).

دیدگاه سوم: یگانگی تورات و انجیل با کتاب‌های رایج

پس از بررسی و نقد دو دیدگاه رایج، به بیان دیدگاه خود پرداخته و می‌کشیم آن را با ادله و شواهد کافی، مستند سازیم. در این دیدگاه دو واژه تورات و انجیل به کتاب‌های رایج نزد یهودیان و مسیحیان اشاره دارد و وجود کتب اصلی، از هیچ یک از کاربردها استفاده نمی‌شود. تورات و انجیل موجود نزد اهل کتاب، به دو اعتبار و در دو سطح (نزول بر قلب نبی و شکل مکتوب)، مورد توجه قرآن قرار



گرفته و آیات مربوط بر همین اساس معنا می‌شوند. معنای کتب رایج از آیات متعددی به دست می‌آید، از جمله:

۱- ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ حَتَّىٰ تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِن رَّبِّكُمْ﴾ (مائده/۶۸).

این آیات مسیحیان و یهودیان را به اقامه تورات و انجیل تشویق و نسبت به عواقب عدم اقامه آن توبیخ می‌کند. اگر مقصود این آیات را کتب اصلی بدانیم، خطاب آیه نمی‌تواند متوجه عموم اهل کتاب باشد؛ زیرا چنین کتابی بر فرض هم که وجود خارجی داشته باشد، قطعاً از دسترس عموم اهل کتاب خارج بوده است. آیات در صدد ترغیب به اقامه دین و ناظر به حیطة عمل هستند، نه امر تخصصی جست‌وجوی میدانی برای یافتن کتب اصلی. نکوهش با لحن «لستم علی شیء» زمانی معنا پیدا می‌کند که علم به معارف الهی به عرصه عمل نرسد و توبیخ نسبت به عدم اقامه چیزی که آگاهی درباره آن وجود نداشته باشد، در شرایطی که تقصیری متوجه افراد نباشد، معقول نیست و سیاق آیات، آن را بر نمی‌تابد. بنابراین تورات و انجیل در این آیات به معنای کتاب‌هایی است که در عصر پیامبر در اختیار یهودیان و مسیحیان بوده و به‌عنوان کتاب مقدس به آن اشاره می‌شده؛ یعنی همین کتابی که امروز نیز موجود بوده و از قرن دوم میلادی تغییری در آن به‌وجود نیامده است.

در سیره/ابن هشام درباره نزول آیه بالا آمده که عده‌ای از افراد نزد پیامبر ﷺ رفتند و گفتند: «ای محمد! آیا گمان نمی‌کنی که بر آیین و دین ابراهیم هستی و به آنچه از تورات نزد ماست، ایمان داری و گواهی می‌دهی که حق و از جانب خداست؟ فرمود: بله، ولی شما کار خودتان را کردید و پیمانی را که خدا در تورات از شما گرفت، انکار کردید و آنچه را از تورات که مأمور به بیان آن بودید، پنهان کردید و من از این کار شما بیزارم. آنها گفتند: ما آنچه را در دستانمان است، می‌گیریم، چون ما بر هدایت و حقیق و به تو ایمان نمی‌آوریم و از تو پیروی نمی‌کنیم. سپس خدای متعال در حق این گونه افراد، آیه مذکور را نازل کرد» (ابن

هشام، ۵۶۸/۱). طبق این نقل، تعبیر «بما عندنا من التّوراه» و تأیید پیامبر، شاهدی است بر اینکه معنای متداول تورات، چیزی بوده که نزد اهل کتاب رواج داشته است. تعبیری نظیر ﴿وَ عِنْدَهُمُ التّوراةُ فِيهَا حُكْمٌ اللهُ﴾ و ﴿وَ لِيُحْكُمُ اَهْلُ الْاَنْجِيلِ بِمَا اَنْزَلَ اللهُ فِيهِ﴾ (مائده/۴۳ و ۴۷) همین معنا را می‌رسانند. یهودیان تویخ شده‌اند که چرا حکم خدا را از پیامبر می‌پرسند، در حالی که تورات نزدشان است و حکم خدا در آن آمده است. همچنین اهل انجیل، به حکم کردن بر اساس آنچه خدا در انجیل نازل کرده، توصیه شده‌اند. اگر تورات و انجیل را در این دو آیه ناظر به کتاب‌های اصلی بدانیم، دستور به حکم کردن بر اساس کتاب‌هایی که اثری از آنها نیست، غیرحکیمانه خواهد بود. ضمن اینکه تعبیر «عندهم» که هم‌نشین تورات شده، به‌روشنی اشاره به تورات رایج بین یهودیان دارد. البته ذکر این نکته ضروری است که آیه در صدد اثبات اجمالی لزوم عمل به عهدین است و این به معنای عمل به تک‌تک گزاره‌ها نخواهد بود. می‌دانیم که درباره قرآن نیز هر مسلمانی ملزم به عمل به تک‌تک آیات نیست و در این زمینه بحث‌های اجتهادی مانند محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ و ... مطرح است.

کسانی که قائل به دیدگاه اوّل و دوم شده‌اند، معنای اقامه تورات و انجیل و نیز لزوم حکم کردن اهل کتاب بر اساس آن دو را ناظر به بخش‌هایی از کتب اصلی که به کتب کنونی راه یافته، دانسته‌اند. در واقع اقامه تورات و انجیل، اقامه کتب اصلی است، اما از آنجایی که اکنون تنها بخش‌هایی از آن کتب باقی مانده، منظور قرآن تنها همان بخش‌هاست. نویسنده تفسیر المنار می‌نویسد:

«از آنجایی که محال است جامعه یهودیان بعد از مفقود شدن کتاب اصلی دینشان، تمام احکام آن را فراموش کنند، بنابراین آنچه عزراء و دیگران نوشتند، به‌طور قطع مشتمل بر بخشی از کتب اصلی بوده و همین مطلب برای دستور قرآن به اقامه تورات و شهادت بر وجود حکم خدا در آن کافی است.» (رشید

رضا، ۱۵۸/۳)



همچنین در برخی آیات دیگر نیز عنوان تورات و انجیل در اشاره به بخش‌هایی از کتب موجود به‌کار رفته است.

در پاسخ باید گفت اولاً استعمال تورات و انجیل فقط برای بخش‌های محدودی از کتب کنونی، مخالف ظاهر آیات است. از کنار هم قرار گرفتن تورات و انجیل و قرآن در برخی آیات (مانند توبه/۱۱۱ و مائده/۴۴-۴۷)، اتحاد ماهوی این سه به‌عنوان مجموعه‌ای از معارف و حیانی مورد نیاز به‌دست می‌آید و اینکه بخواهیم تنها بخش‌هایی از کتب موجود را مدلول دو لفظ بدانیم، با ماهیت کتاب‌بودن ناسازگار خواهد بود.

ثانیاً اگر گفتید منظور آیات، عمل به بخش‌های راه‌یافته از کتب اصلی به کتب کنونی است، باید این بخش‌ها دقیقاً مشخص باشد تا بدان عمل شود. چنین آگاهی مشخصی وجود ندارد. برخی مفسران قرآن را ملاک تشخیص قرار داده‌اند (رازی، ۲۳۸/۲۶). اما ملاک قرار دادن قرآن برای کسانی که اعتقادی بدان ندارند، موجه به‌نظر نمی‌رسد.

ثالثاً از آنجایی که خطاب این آیات متوجه اهل کتاب است، با رجوع به معنای معهود نزد آنها درمی‌یابیم که ایشان واژه تورات و انجیل را ناظر به مجموعه موجود می‌دانستند، نه فقط بخش‌های نامعلومی از آن و اگر قرآن می‌خواسته منظور دیگری را برساند، باید مقرون به قرینه می‌کرد تا فهمیده شود.

۲- ﴿يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْانجِيلِ﴾ (اعراف/۱۵۷).

در این آیه سخن از کسانی است که تابع پیامبری هستند که او را در تورات و انجیل، نزد خودشان مکتوب می‌یابند. توجه به تعابیر «مکتوب» و «عندهم» در فهم مقصود راه‌گشاست. البته آیه تنها بیانگر آن است که اوصاف پیامبر در تورات و انجیل آمده است، نه نام او. به‌طور کلی قرآن مدعی وجود نام پیامبر در تورات و انجیل نشده و سخن کسانی که فقدان نام پیامبر در کتاب مقدس را نشانه تحریف‌شدگی دانسته و نیز تلاش کسانی که خواسته‌اند از کتاب مقدس لفظی را متناظر با نام پیامبر بیابند، وجهی ندارد. به هر حال دلیلی نداریم که تورات و انجیل را در این آیه ناظر

به متونی بدانیم که اثری از آنها نیست. به‌ویژه با توجه به اینکه آیه به نحوی در صدد احتجاج با اهل کتاب بوده است، به این بیان که اگر به خدا و آیات او ایمان داشته باشید، باید به آنچه در کتب موجود نزد خودتان است، عمل کنید و از پیامبری که ویژگی‌های او در کتاب‌های خودتان آمده است، پیروی کنید.

اگر بخواهیم طبق دیدگاه اول، منظور قرآن را کتب غیرموجود بدانیم، سؤال این است که اهل کتاب چگونه می‌توانند پیرو پیامبری باشند که از او چیزی نمی‌دانند؟! البته ممکن است گفته شود برخی آیات بشارت به پیامبر، از کتب اصلی به نسخه‌های کنونی راه پیدا کرده و برای همین، قرآن به تورات و انجیل ارجاع داده است. اما این پاسخ کارساز نیست؛ زیرا همنشینی با تعبیر «عندهم» چیز دیگری را می‌رساند. از طرف دیگر نمی‌توان به چند آیه محدود راجع به بشارت پیامبر، عنوان تورات و انجیل را اطلاق کرد؛ زیرا چند آیه نمی‌تواند مصداق چیزی باشد که مطابق آیات، به‌عنوان مجموعه‌های نازل شده بر پیامبران مطرح شده است.

۳- ﴿وَكُنْتُمْ عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنْ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ...﴾ (مائده/۴۵) و ﴿وَعَدَّا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ﴾ (توبه/۱۱۱).

استدلال به این آیات بدین شکل است: از آنجایی که می‌بینیم عین این عبارات یا مضمون آنها در کتب کنونی هست، درمی‌یابیم که منظور قرآن، کتبی است که در عصر نزول رواج داشته و تا امروز نیز باقی مانده است (پاکتچی، نگاهی به مواضع قرآن نسبت به کتب پیشین). طبق گفته پاکتچی، حدود ۲۰ مورد در قرآن آمده که در کتب کنونی هست (همان). به‌طور مثال مضمون آیه قصاص با عباراتی بسیار مشابه در لایوان، ۲۴/۲۰ و همین‌طور تثنیه، ۲۱/۱۹ آمده است.

اشکال به این استدلال: صرفاً از اینکه قرآن بگوید مطلبی در تورات و انجیل آمده و بعد ببینیم آن مطلب در کتب کنونی وجود دارد، نمی‌توان نتیجه گرفت که منظور از تورات و انجیل، کتب کنونی است؛ زیرا ممکن است این آیات، جزء آیاتی باشد که از کتب اصلی به کتب کنونی راه پیدا کرده است. در نتیجه این استدلال نمی‌تواند ثابت کند که منظور قرآن، کتب کنونی است.



پاسخ: دسته‌ای از آیات با به‌کار بردن عهد ذهنی، اشاره به آن چیزی دارد که در اختیار اهل کتاب بوده است. به عبارت دیگر، قرآن خواسته بگوید این مضمونی که من از تورات و انجیل نقل می‌کنم، در همین کتابی که می‌شناسید و به آن ایمان دارید، موجود است و همین کتاب، مورد استناد من است، نه کتابی که چیزی از آن نمی‌دانید. چنین احتجاجی منظور قرآن بوده، نه ارجاع به نداشته‌ها. به عنوان مؤید و شاهد، به برخی آیات ناظر به تورات اشاره می‌کنیم.

در آیه **﴿فَاتُوا بِالَّتُورَةِ فَاتُوهَا﴾** (آل عمران/۹۳) می‌فرماید همین توراتی که در دستتان است، بیاورید و بخوانید تا ببینید حقیقت ماجرا به همان شکلی که ما بیان کردیم، در آن آمده است. درخواست ارائه چیزی متعلق به قرن‌های گذشته که اکنون اثری از آن نیست، از کسانی که دسترسی و حتی علم به آن ندارند، حکیمانه نیست. مگر اینکه بگوییم اولاً کتابی به نام تورات که عین وحی بوده، وجود تاریخی داشته و ثانیاً نسخه‌ای از آن نزد عدّه‌ای از یهودیان عصر اسلام بوده و قرآن به همان نسخه اشاره کرده است. اثبات این احتمال بسیار مشکل است و شواهد تاریخی آن را تأیید نمی‌کند. علاوه بر اینکه سیاق آیه و ذکر «بنی اسرائیل» به‌طور عام، با چنین برداشتی سازگار نیست. در توضیح دیدگاه دوم گفتیم که قدیمی‌ترین نسخه‌های خطی تورات و آخرین تحولات در استنساخ آن، مربوط به دوران پیش از ظهور اسلام است.

شاهد دیگر، آیه‌ای است که باز به اهل کتاب معاصر پیامبر و توراتی که در اختیارشان بوده، اشاره کرده است: **﴿مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا﴾** (جمعه/۵). عتاب آیه متوجه یهودیانی است که تورات بر دوششان بار شد، اما متحمل سنگینی بار آن نشدند. تورات در این آیه، چیزی است که مسؤولیت عمل به آن بر عهده یهودیان است، یعنی همان کتاب رایج؛ و گر نه تحمیل کتاب غیرموجود و بعد توییح نسبت به عمل نکردن به چیزی که علمی نسبت به آن ندارند، موجه نیست.

ممکن است گفته شود اگر عتاب آیه را تنها متوجه یهودیانی بدانیم که در زمان حضرت موسی علیه السلام و یا دوران نزدیک به او می‌زیستند، در این صورت معنای تورات، همان کتاب اصلی خواهد بود. اما این برداشت از چند جهت مخدوش است: اولاً کارکرد آیه تنها منحصر به محدوده زمانی و مکانی خاصی می‌شود، و ثانیاً با سیاق آیات، از جمله آیه بعد که با خطاب ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا﴾ و سه آیه بعد که با تعبیر ﴿قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ﴾ آغاز می‌شود، سازگار نیست. بافت آیات حاکی از مواجهه با یهودیان عصر اسلام است.

آخرین شاهد آیه‌ای است که می‌فرماید: ﴿يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ﴾ (مائده/۴۳). مطابق این آیه، تورات همان چیزی است که پیامبران مسلمان (در اینجا اسلام به معنای قرآنی یعنی دین ابراهیم حنیف) و ربانیون و احبار به وسیله آن در بین یهودیان حکم می‌کردند. روشن است که آنچه وسیله حکم در بین یهودیان بوده، همان توراتی است که امروزه نیز موجود است.

در انتها ذکر این نکته ضروری است که ماجرای کتاب مقدس از جهاتی شبیه به اعتقاد مسلمانان در باب احادیث و سیره نبوی است که با استناد به قاعده نقل معنا و سایر شرایط و ضوابط مربوط، بررسی می‌شود. همان‌گونه که در احادیث و سیره نبوی، «عین وحی نبودن» لطمه‌ای بر استناد آنها به خدا وارد نمی‌کند، اینجا نیز حتی با فرض اینکه فرایند «روایت» تغییراتی در لفظ و در برخی معانی ایجاد کرده باشد، باز هم می‌توان کتب موجود را حداقل به طور اجمالی به خدا نسبت داد.

معنای الواح، کتاب و صُحُف موسی

در بحث آنچه به حضرت موسی علیه السلام نسبت داده شده است، باید رابطه بین مفهوم تورات با سه مفهوم الواح، کتاب و صحف موسی مشخص گردد. «الواح» طبق آیاتی از قرآن و عهد قدیم، لوح‌های مکتوبی است که در کوه طور بر موسی علیه السلام نازل شد و ایشان آن را گرفت و بعد انداخت و دوباره گرفت (اعراف/۱۴۵ و ۱۵۰ و نیز خروج، ۲۸/۳۴ و تثنیه، ۱۰/۴۱). به نظر ما نباید الواح را که



ویژگی منحصر به فردی داشت، با سایر داشته‌های دینی یهودیت خلط کرد. برخی مفسران الواح را همان تورات دانسته (طوسی، ۵۳۹/۴؛ طبرسی، ۷۳۳/۴؛ طباطبایی، ۳۴۶/۵) و برخی محققان، از الواح به عنوان کتاب مدوئی که قرار بوده مانند قرآن در دست مردم بماند، تعبیر کرده‌اند (نقوی، تدوین تورات و انجیل از دیدگاه قرآن، ۱۵). در حالی که الواح موسی چیزی جدای از تورات است و تنها شامل برخی معارف و احکام تورات بوده و امروز نیز اثری از آن نیست. بعد از ماجرای کوه طور، حضرت موسی علیه السلام معارف و احکام بیشتری را دریافت و ابلاغ کرد که تشکیل دهنده تورات شد. به هر حال جزئیات الواح می‌تواند موضوع بررسی باشد، اما آن را نمی‌توان کتاب مدوّن موسی یا مترادف با تورات دانست. جالب اینکه در هیچ جای قرآن درباره الواح، تعبیر به تورات نشده است.

درباره تعبیر «کتاب موسی» برخی گفته‌اند از آنجایی که قرآن هرگز عنوان تورات را برای «کتاب موسی» به کار نبرده، معلوم می‌شود چیزی غیر از تورات است و یا اینکه در زمان حضرت موسی علیه السلام به کتاب ایشان، تورات گفته نمی‌شده است (نقوی، تدوین تورات و انجیل از دیدگاه قرآن، ۱۷؛ اسدی، تورات، ۱۲۸/۹). به نظر می‌رسد دو تعبیر تورات و کتاب موسی حاکی از دو واقعیت متفاوت خارجی نیست. کتاب موسی ناظر به شریعت موسی است (اعم از آنچه ثبت شد یا نشد)، و تورات ناظر به بخشی از شریعت موسی است که ثبت شد. «کتاب موسی» ناظر به مرتبه نزول وحی و تورات ناظر به شکل رایج و متداول تورات است. در هر صورت مسلم آن است که کتاب موسی به معنای وجود صحیفه مکتوب واحدی در زمان ایشان نیست، بلکه منظور مجموعه معارفی است که به ایشان داده شد.

ما همچنین تعبیر «صُحُف موسی» را در دو آیه مشاهده می‌کنیم. این تعبیر ناظر به متونی است که در بردارنده بخش‌هایی از وحی به موسی بوده و چنین معنایی درگیری با تورات و نیز کتاب موسی پیدا نمی‌کند؛ زیرا نزاع در تورات و کتاب موسی بر سر وجود یا عدم وجود صحیفه مکتوب واحد است و حال آنکه صُحُف ناظر به صحیفه‌های متعدّد است.

نتیجه گیری

برخلاف آنچه بیشتر مسلمانان تاکنون فهمیده‌اند، تورات و انجیل مذکور در قرآن، اشاره به وجود صحیفهٔ مکتوب واحد در زمان دو پیامبر ندارد. کتب رایج تنها معنای تورات و انجیل است و کتب اصلی، فارغ از اثبات یا ردّ تاریخی، مقصود قرآن از بیان این دو اصطلاح نبوده است. همچنین منظور از انزال و ایتاء کتاب، وحی معارف الهی است، نه وجود نسخه‌های مکتوب؛ همان گونه که کاربرد این تعابیر برای قرآن (نساء/۱۰۵ و حجر/۸۷) به معنای پایین آمدن صحیفهٔ مکتوب نیست و نیز تلازمی با وجود شکل نگارش شدهٔ قرآن در زمان پیامبر ندارد.

سؤال این است که آیا اطلاق «قرآن» بر معارف دین خاتم، پیش از آنکه مکتوب شده و به شکل کنونی درآید، نادرست است؟ پاسخ منفی است. بنابراین اطلاق تورات و انجیل نیز بر معارف وحیانی، پیش و پس از مکتوب شدن، اشاره به حقیقت واحدی دارد.

نکتهٔ دیگر اینکه ما شاهدی بر دوگانگی مقصود نیافتیم و اثبات کردیم که اساساً نیازی به دوگانهٔ کتب اصلی / کتب کنونی نداریم. در عوض باید دو سطح برای تورات و انجیل قائل شویم، همان گونه که دربارهٔ قرآن، از یک واقعیت سخن می‌گوییم که در دو سطح (یکی نزول بر قلب پیامبر و دیگری ثبت و ضبط آن توسط پیروان) بررسی می‌شود. این دوگانهٔ رتبی باید جایگزین دوگانهٔ ماهوی شود. البته اتحاد ماهوی هرگز منجر به پذیرش تمام محتوای عهدین نمی‌شود.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. کتاب مقدس، ترجمه دارالسلطنه لندن، ۱۹۲۵م.
۳. عهد عتیق، ترجمه پیروز سیّار، تهران، هرمس، ۱۳۹۴ش.
۴. عهد جدید، ترجمه پیروز سیّار، تهران، نشر نی، ۱۳۹۴ش.
۵. آشتیانی، جلال الدّین؛ تحقیقی در دین مسیح، تهران، نگارش، ۱۳۶۸ش.



۶. ابن هشام، عبدالملک؛ السيرة النبوية، بيروت، دار الوفاق، ۱۳۷۵ق.
۷. احمدی، محمد حسن؛ «تأملی در تفسیر آیه شریفه ﴿يَحْرَفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِ﴾»، مطالعات تفسیری، شماره ۱۰، ۱۳۹۱، ۳۱-۴۴.
۸. ازهری، محمد بن احمد؛ تهذیب اللغه، بيروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.
۹. اسدی، علی؛ «انجیل قرآن»، معرفت، شماره ۱۲۰، ۱۳۸۶، ۲۵-۴۰.
۱۰. ———؛ «تورات»، دایرة المعارف قرآن کریم، ج ۹، ۱۳۹۱، ۱۱۵-۱۵۶.
۱۱. بلاغی نجفی، محمد جواد؛ آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، قم، بنیاد بعثت، ۱۴۲۰ق.
۱۲. پاکتچی، احمد؛ مطیع، مهدی؛ نامور مطلق، بهمن؛ «درآمدی بر استفاده از روش‌های معناشناسی در مطالعات قرآنی»، پژوهش دینی، شماره ۱۸، ۱۳۸۸، ۱۰۵-۱۳۲.
۱۳. پاکتچی، احمد؛ «نگاهی به مواضع قرآن نسبت به کتب پیشین (بخشی از درس‌نامه متون مقدّس)»، وبلاگ سحرگاه (sahargah.blog.ir)، منتشر شده در ۱۳۹۴/۷/۱۵.
۱۴. توفیقی، حسین؛ آشنایی با ادیان بزرگ، تهران، سمت، ۱۳۸۵ش.
۱۵. جوادی آملی، عبدالله؛ تسنیم، قم، اسراء، ۱۳۸۹ش.
۱۶. حقانی فضل، محمد؛ خطاناپذیری کتاب مقدّس از دیدگاه مسیحیان، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۲ش.
۱۷. رشید رضا، محمد؛ تفسیر المنار، بيروت، دارالمعرفه، بی‌تا.
۱۸. زجاج، ابراهیم بن سری؛ إعراب القرآن، قاهره و بيروت، دارالکتب المصری و دارالکتب اللبنانی، ۱۴۲۰ق.
۱۹. زرکشی، محمد بن عبدالله؛ البرهان فی علوم القرآن، بيروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق.
۲۰. زمخشری، محمود؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بيروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
۲۱. طباطبایی، سید محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۲۲. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصرخسرو، ۱۳۷۲ق.
۲۳. طوسی، محمد بن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن، بيروت، دار إحياء التراث العربی، بی‌تا.

۲۴. عزیز، فهیم؛ علم التفسیر، قاهره، دارالثقافة المسيحيه، ۱۳۰۴ق.
۲۵. فخر رازی، محمدین عمر؛ مفاتیح الغیب (تفسیر کبیر)، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۲۶. قرطبی، محمدین احمد؛ الجامع لأحكام القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۶۴ق.
۲۷. میشل، توماس؛ کلام مسیحی، ترجمه حسین توفیقی، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۷ش.
۲۸. میلر، و.م؛ تاریخ کلیسای قدیم در امپراتوری ایران و روم، ترجمه علی نخستین، بی‌جا، بی‌نا، ۱۹۳۱م.
۲۹. نقوی، حسین؛ «تدوین تورات و انجیل از دیدگاه قرآن»، معرفت ادیان، شماره ۹، ۱۳۹۰، ۲۴-۵.
۳۰. _____ ؛ «تشابه ادیان توحیدی؛ تحریف کتاب مقدس و تحریف قرآن»، معرفت ادیان، شماره ۱۹، ۱۳۹۳، ۷-۲۴.